

تزهائی درباره نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتاری

مصوب دومین کنگره بین‌الملل کمونیستی در سال ۱۹۲۰

کارگران جهان نبردی تعیین‌کننده در پیش دارند. دورانی که ما در آن به سر می‌بریم دوران جنگ داخلی علنی است. لحظه تعیین‌کننده فرا می‌رسد. در کشورهایی که جنبش اصیل کارگری جریان دارد، طبقه کارگر سلاح در دست عملاً با مبارزاتی سهمگین مواجه شده است. اکنون بیش از هر زمان دیگر طبقه کارگر نیازمند سازمانی نیرومند است. طبقه کارگر، بی آن که لحظه‌ای فروگذار کند باید فعالیت پیگیرانه داشته باشد تا خود را برای این نبرد سرنوشت ساز آماده کند.

اگر در زمان کمون پاریس (۱۸۷۱) طبقه کارگر دارای حزب کمونیست منظمی - هر چند کوچک - می‌بود، این نخستین قیام قهرمانانه کارگران فرانسه به زودی از میان نمی‌رفت و به دامن کج‌روی‌ها و ضعف‌ها نمی‌افتاد. مبارزاتی که امروز در شرایط متفاوت تاریخی، کارگران با آن روبرو هستند از مبارزات سال ۱۸۷۱ سرنوشت‌سازتر است. از این روست که دومین کنگره جهانی کمونیستی توجه کارگران انقلابی سراسر جهان را به موارد زیر جلب می‌کند:

۱ - حزب کمونیست بخشی از طبقه کارگر است. به عبارت دیگر حزب کمونیست پیشروترین، آگاه‌ترین و در نتیجه انقلابی‌ترین بخش طبقه کارگر است که بنا بر قانون انتخاب طبیعی از بهترین، آگاه‌ترین، پیگیرترین و روشن‌بین‌ترین کارگران تشکیل می‌یابد. حزب کمونیست به جز منافع طبقه کارگر در کل، دارای منافع دیگری نیست. وجه تمایز حزب کمونیست از طبقه کارگر در این است که حزب کمونیست تصویر روشنی از مسیر تاریخی حرکت طبقه کارگر به عنوان یک کل واحد دارد و می‌کوشد در هر پیچ و خم این مسیر نه از منافع گروه‌ها و صنایع جداگانه بلکه از منافع طبقه کارگر به طور کلی دفاع کند. حزب کمونیست اهرمی است سیاسی - تشکیلاتی که پیشروترین بخش طبقه کارگر آن را در رهبری توده‌های کارگر و نیمه کارگر در مسیر صحیح به کار می‌گیرد.

۲ - تا زمانی که کارگران دولت را در دست گیرند و پایه‌های حکومت را در برابر احیای بورژوازی استحکام بخشند، عده کمی از کارگران به صفوف تشکیلات حزب راه خواهند یافت. حزب کمونیست پیش از به دست گرفتن قدرت و در دوران گذار در شرایط مساعدی می‌تواند از نفوذ بی‌چون و چرای ایدئولوژیک - سیاسی بر تمام قشرهای کارگری و نیمه کارگری استفاده کند، اما قادر نخواهد بود که تمامی آن‌ها را از لحاظ تشکیلاتی در صفوف خود متحد سازد. تنها پس از آن که دیکتاتوری پرولتاریا وسایل مؤثری چون مطبوعات، مدارس، مجلس، کلیسا، دستگاه اداری و جز آن را از دست بورژوازی خارج ساخت و شکست نهائی نظام بورژوائی برای همه آشکار شد، آن گاه همه یا تقریباً همه کارگران به تدریج به صفوف حزب کمونیست خواهند پیوست.

۳ - باید بین دو مفهوم حزب و طبقه تفاوت آشکار قائل شد. اعضاء اتحادیه‌های کارگری «مسیحی» و لیبرال آلمان، انگلستان و دیگر کشورها بدون شک بخشی از طبقه کارگرند. گروه‌های کم و بیش بزرگ کارگران که هنوز از شیدمان، گومپرز و مانند آن‌ها پیروی می‌کنند، بدون شک بخشی از طبقه کارگرند. در شرایط خاص تاریخی، وجود عناصر بسیار ارتجاعی

در میان طبقه کارگر کاملاً امکان‌پذیر است. این وظیفه کمونیسم نیست که خود را از هر جهت با قشرهای عقب‌مانده طبقه کارگر مطابقت دهد، بلکه باید تمام طبقه کارگر را به سطح پیشاهنگ کمونیستی بالا برد. اشتباه گرفتن مفهوم حزب و طبقه ممکن است به بزرگترین کج‌روی‌ها و گمراهی‌ها منجر شود. مثلاً روشن است که علیرغم احساسات و تعصبات قشری بخشی از طبقه کارگر در جریان جنگ امپریالیستی، حزب کارگران مجبور بود با حمایت از منافع تاریخی طبقه کارگر که حزب کارگران را ملزم به اعلام جنگ علیه جنگ می‌کرد، به هر وسیله‌ای که شده با آن احساسات و تعصبات مبارزه کند.

چنین بود که با آغاز جنگ امپریالیستی در سال ۱۹۱۴، احزاب سوسیال - خیانتکار تمام کشورها زمانی که از بورژوازی «خودی» حمایت می‌کردند این عمل خود را همیشه به حساب اجرای اراده طبقه کارگر می‌گذاشتند، اما آن‌ها فراموش می‌کردند که حتی اگر این مسئله نیز درست باشد، این وظیفه حزب پرولتری است که در چنین وضعی علیرغم تمام مسائل، بر ضد احساسات اکثریت کارگران به پا خیزد و از منافع تاریخی آن‌ها حمایت کند. همچنین در آغاز این قرن، منشویک‌های روسی آن زمان (به اصطلاح اکونومیست‌ها) مبارزه سیاسی آشکار علیه تزاریسم را رد می‌کردند و دلیشان این بود که طبقه کارگر به طور کلی هنوز آمادگی لازم را برای درک ضرورت مبارزه سیاسی ندارد.

همچنین جناح راست مستقل‌های آلمانی همیشه فعالیت‌های تردیدآمیز و ناشایسته خود را بر اجرای «اراده توده‌ها» می‌گذاشتند، بی آن که بدانند که علت وجودی حزب، رهبری‌ها و نشان دادن راه مبارزه به آن‌هاست.

۴ - بین‌الملل کمونیستی بی‌تردید بر این عقیده است که سقوط احزاب قدیمی «سوسیال دمکرات» بین‌الملل دوم هرگز به معنی سقوط همه احزاب پرولتری نیست. حزب نوین جهانی طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست زائیده دوران مبارزه آشکار در راه ایجاد دیکتاتوری پرولتاریاست.

۵ - بین‌الملل کمونیستی این نظریه را که پرولتاریا بدون یک حزب سیاسی مستقل کارگری می‌تواند انقلاب خود را به پیروزی برساند قاطعانه رد می‌کند. هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است. هدف این مبارزه سیاسی که به ناچار به یک جنگ داخلی تبدیل می‌شود، تصرف قدرت سیاسی است. قدرت سیاسی را جز از طریق یک حزب سیاسی نمی‌توان به دست آورد، سازمان داد و به کار گرفت. تنها در صورتی که حزبی متشکل و با تجربه با هدف‌هایی روشن و برنامه عملی برای اقدامات فوری، به منظور رویارویی با دشواری‌های سیاست داخلی و خارجی در رهبری طبقه کارگر قرار داشته باشد، آن گاه می‌توان گفت که قدرت به دست آمده پدیده‌ای تصادفی نیست، بلکه سرآغاز ساختمان جامعه کمونیستی پایداری است که به دست پرولتاریا بنا می‌شود.

لازمه این مبارزه طبقاتی نیز رهبری متمرکز و وحدت‌یافته شکل‌های گوناگون جنبش پرولتری (اتحادیه‌های کارگری، تعاونی‌ها، شوراهای کارخانه، فعالیت‌های آموزشی، انتخابات و جز آن) است. تنها یک حزب سیاسی می‌تواند یک چنین مرکز هماهنگ‌کننده و رهبری‌کننده‌ای بشود. مخالفت با ایجاد و تقویت چنین حزبی و پیروی از آن به مفهوم انکار وحدت نیروهای مختلف رزمندگان و کارگران در میدان‌های مختلف نبرد است. مبارزه طبقاتی پرولتاریا به تهبیح متمرکزی نیاز دارد که مراحل گوناگون مبارزه را از یک دیدگاه روشن می‌سازد و در هر لحظه خاص توجه کارگران را به وظایف مشخصی که باید تمام طبقه انجام دهد جلب می‌کند. این منظور بدون یک دستگاه سیاسی متمرکز، یعنی بدون یک حزب سیاسی برآورده نمی‌شود.

بنابراین تبلیغاتی که سندیکالیست‌های انقلابی و طرفداران «کارگران صنعتی جهان» علیه ضرورت تشکیل حزب مستقل کارگران انجام دادند از نظر عینی به تقویت بورژوازی و «سوسیال دمکرات‌های» ضدانقلابی کمک کرده و می‌کند.

سندیکالیست‌ها و «کارگران صنعتی جهان» که می‌خواهند فقط اتحادیه‌های کارگری یا اتحادیه‌های «عمومی» بی‌شکل کارگران را به جای حزب بنشانند در تبلیغات خود علیه حزب کمونیست به فرصت‌طلبان معروف نزدیک می‌شوند.

پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵، منشویک‌های روسیه سال‌ها از نظریه به اصطلاح کنگره کارگران که قرار بود جانشین حزب انقلابی طبقه کارگر شود دفاع می‌کردند. اعضای حزب کارگر در اتحادیه‌های زرد با عقاید گوناگون سیاسی، در انگلیس و آمریکا تشکیل اتحادیه‌های بی‌شکل کارگری با سازمان‌های بی‌هویت و صرفاً پارلمانی را به جای حزب سیاسی به کارگران تلقین می‌کنند و در عین حال سیاست‌های کاملاً بورژوائی را به کار می‌بندند. سندیکالیست‌های انقلابی و «کارگران صنعتی جهان» مشتاقند که علیه دیکتاتوری بورژوازی به نبرد برخیزند اما نمی‌دانند چگونه دست به این کار بزنند. آن‌ها نمی‌دانند که طبقه کارگر بدون یک حزب سیاسی مستقل مانند بدنی بدون سر است.

سندیکالیسم و صنعتی‌گرایی انقلابی، در مقایسه با ایدئولوژی کهنه، پوسیده و ضد انقلابی بین‌الملل دوم خود گامی به جلوست، اما این هر دو در مقایسه با مارکسیسم انقلابی یعنی کمونیسم، گامی به عقب است. بیانیه کمونیست‌های «چپ» آلمانی در نخستین کنگره افتتاحیه در ماه آوریل که می‌گفتند حزبی را تأسیس می‌کنند، اما «نه حزبی به معنی سنتی کلمه» تسلیم ایدئولوژیک به این نظرات ارتجاعی سندیکالیستی و صنعتی‌گرایی است.

طبقه کارگر تنها با تکیه بر اعتصابات عمومی و متحد شدن نمی‌تواند بر بورژوازی چیره شود. طبقه کارگر باید به قیام مسلحانه روی آورد. هر کس که معتقد به قیام مسلحانه باشد باید ضرورت یک حزب سیاسی متشکل را نیز درک کند و بداند که اتحادیه‌های بی‌شکل کارگری کافی نیستند. سندیکالیست‌های انقلابی غالباً از نقش بزرگی سخن می‌گویند که اقلیت انقلابی مصمم می‌تواند بر عهده داشته باشد. اقلیت به راستی مصمم طبقه کارگر، اقلیتی که کمونیست است و می‌خواهد عمل کند و دارای برنامه‌ای است یعنی می‌خواهد مبارزات توده‌ها را سازمان دهد، این اقلیت دقیقاً همان حزب کمونیست است.

۶ - مهم‌ترین وظیفه یک حزب کمونیست واقعی این است که همیشه با وسیع‌ترین توده‌های پرولتاریا نزدیک‌ترین رابطه را داشته باشد. بدین منظور کمونیست‌ها باید در سازمان‌هایی که هر چند تشکیلات حزبی نیستند اما گروه‌های بزرگ کارگری در میان اعضای آن وجود دارند نیز فعالیت کنند. سازمان‌هایی چون سازمان معلولین جنگ در بیشتر کشورها، کمیته‌های «دست‌ها از روسیه کوتاه» در انگلیس، انجمن کارگران مستأجر و جز آن. نمونه روسی به اصطلاح این گونه کنفرانس‌های «غیر حزبی» کارگران و دهقانان، دارای اهمیت فراوان می‌باشد. این کنفرانس‌ها تقریباً در تمام شهرها، نواحی کارگرنشین و نیز روستاها تشکیل می‌شوند. حتی عقب‌مانده‌ترین توده‌های وسیع کارگران در انتخابات این کنفرانس‌ها شرکت می‌کنند. مبرم‌ترین مسائل در دستور کار این کنفرانس‌ها قرار می‌گیرند مانند: تهیه مواد غذایی، مسکن، موقعیت نظامی، مدارس، وظایف سیاسی جاری و جز آن. کمونیست‌ها در این کنفرانس‌های «غیر حزبی» نفوذ فعالی دارند و موفقیت‌های زیادی برای حزب کمونیست به دست آوردند. کمونیست‌ها کار سازماندهی و آموزش منظم در این تشکیلات بزرگ کارگری را مهم‌ترین وظیفه خود می‌دانند اما برای موفقیت در این کار، برای جلوگیری از دست‌اندازی دشمنان پرولتاریای انقلابی در این تشکیلات وسیع کارگری، کارگران پیشرو کمونیست باید از

خودشان حزب کمونیست متشکل و نفوذناپذیری داشته باشند که همیشه به طور سازمان یافته عمل کند و بتواند درگیر و دار حوادث و هر شکلی که جنبش به خود بگیرد از منافع عمومی کمونیسم پاسداری کند.

۷ - کمونیست‌ها هرگز از سازمان‌های کارگری که خصلت غیرحزبی دارند روی‌گردان نیستند. حتی اگر این سازمان‌ها دارای خصلت‌های کاملاً ارتجاعی باشند (مانند اتحادیه‌های زرد یا مسیحی و جز آن) کمونیست‌ها از شرکت در این سازمان‌ها و استفاده از آن‌ها خودداری نمی‌کنند. حزب کمونیست پیوسته به تبلیغات خود در این سازمان‌ها ادامه می‌دهد و پیگیرانه کارگران را هشدار می‌دهد که بورژوازی و نوکرانش برای منحرف کردن آن‌ها از مبارزه سازمان‌یافته در راه سوسیالیسم، اصل بی‌طرفی را آگاهانه در میانشان دامن می‌زنند.

۸ - بدیهی است که تقسیم‌بندی «کلاسیک» قدیمی جنبش کارگری به سه شکل حزب، اتحادیه کارگری و تعاونی‌ها کهنه شده است. انقلاب پرولتری روسیه شکل اصلی دیکتاتوری پرولتاریا یعنی شوراهای را ایجاد کرده است. تقسیم‌بندی جدیدی که ما همه جا از آن سخن می‌گوییم عبارت است از: الف) حزب، ب) شوراهای کارگری، ج) انجمن تولیدکنندگان (اتحادیه‌های کارگری). اما این حزب پرولتاریا یعنی حزب کمونیست است که باید هم شوراهای و هم اتحادیه‌های انقلابی را پیوسته و به طور منظم رهبری کند. پیش‌تاز متشکل طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست که باید تمام مبارزات طبقه کارگر را در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و نیز در حوزه‌های تعلیم و تربیت رهبری کند، باید به اتحادیه‌های کارگری و نیز به هر نوع سازمان پرولتری دیگر تحرک بیشتر بدهد.

پیدایش شوراهای به عنوان نخستین شکل تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا هرگز نقش رهبری‌کننده حزب کمونیست را در انقلاب پرولتری کوچک نمی‌کند. این که کمونیست‌های «چپ» آلمانی می‌گویند: (به اعلامیه درخواست از پرولتاریای آلمان مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۲۰ با امضای «حزب کمونیست کارگری آلمان» نگاه کنید) «حزب باید خود را بیش از پیش با اندیشه شورائی وفق دهد و خصلت پرولتری پیدا کند»، خود بیان نادرستی است از این طرز فکر که حزب کمونیست باید در شوراهای ادغام شود و شوراهای می‌توانند جانشین حزب کمونیست شوند. این طرز فکر اساساً نادرست و ارتجاعی است.

در تاریخچه انقلاب روسیه دوره‌ای وجود داشت که در آن شوراهای با حزب پرولتاریا مخالفت داشتند و از سیاست عاملان بورژوازی دفاع می‌کردند. در آلمان نیز چنین بود. در کشورهای دیگر نیز ممکن است چنین باشد.

برای این که شوراهای بتوانند وظایف تاریخی خود را به انجام رسانند، وجود یک حزب کمونیست قدرتمند ضروریست، حزبی که به سادگی خود را با شوراهای «وفاق» ندهد بلکه بتواند مراقبت کند که شوراهای خود را با بورژوازی و سوسیال‌دمکراسی گارد سفید یعنی حزبی که از طریق فراكسیون‌هایش در شوراهای می‌تواند آن‌ها را وادار به پیروی از خود کند، «تطبیق» ندهند.

آنان که معتقدند حزب کمونیست باید خود را با شوراهای وفق دهد، آنان که در یک چنین توافقی تقویت «خصلت پرولتری» حزب را می‌بینند، هم به حزب و هم به شوراهای خدمتی بسیار تردیدآمیز می‌کنند و در حقیقت از درک حزب و شورا عاجز مانده‌اند. هر چه حزبی که در کشوری تشکیل می‌دهیم قدرتمندتر باشد «اندیشه شورائی» زودتر پیروز خواهد شد. امروزه بسیاری از «مستقل‌ها» و حتی سوسیالیست‌های دست راستی نیز در گفتار از اندیشه شورائی دفاع می‌کنند. فقط زمانی می‌توانیم این عناصر را از تحریف اندیشه شورائی بازداریم که حزب

کمونیست قدرتمندی داشته باشیم که بتواند در تعیین سیاست شوراها نفوذ داشته باشد و آنها را رهبری کند.

۹ - وجود حزب کمونیست نه تنها پیش از به دست گرفتن قدرت یا در جریان به دست گرفتن قدرت برای طبقه کارگر ضرورت دارد بلکه وجود آن پس از انتقال قدرت به طبقه کارگر نیز ضروری است. تاریخ حزب کمونیست روسیه که نزدیک به سه سال قدرت را در اختیار داشته است، نشان می‌دهد که پس از آن که طبقه کارگر قدرت را به دست گرفت نقش حزب کمونیست کاهش نیافت بلکه برعکس، بیشتر شد.

۱۰ - زمانی که پرولتاریا قدرت را به دست گرفت، حزب طبقه کارگر مانند گذشته فقط بخشی از طبقه کارگر خواهد بود. اما درست همان بخش از طبقه کارگر که پیروزی را ممکن ساخت. حزب کمونیست مدت بیست سال در روسیه و چند سالی در آلمان نه فقط با بورژوازی بلکه با آن دسته از «سوسیالیست‌ها» که به عنوان عاملان بورژوازی در پرولتاریا رخنه کرده بودند مبارزه می‌کرد. وفادارترین، دوراندیش‌ترین و پیشروترین رزمندگان طبقه کارگر در صفوف حزب جای داشتند. تنها در صورتی که یک چنین سازمان منظمی از پیشرفته‌ترین بخش طبقه کارگر وجود داشته باشد، می‌تواند در فرای پیروزی انقلاب بر تمامی مشکلاتی که دیکتاتوری پرولتاریا با آن روبرو می‌شود غلبه کند. در سازماندهی یک ارتش سرخ نوین کارگری، در انهدام واقعی دستگاه دولت بورژوائی و تهیه مقدمات برای جانشینی ساختمان دولت کارگری نوین، در مبارزه علیه گرایش‌های تنگ‌نظرانه صنفی میان گروه‌های کارگری، در مبارزه علیه «میهن پرستی» محلی و ناحیه‌ای، در بازکردن راه برای ایجاد انضباط نوین کارگری، حزب کمونیست در همه این زمینه‌ها نظری قطعی دارد. اعضای حزب کمونیست با سرمشق قرار دادن خود باید الهام‌بخش اکثریت طبقه کارگر باشند و آنها را رهبری کنند.

۱۱ - ضرورت وجود حزب سیاسی پرولتاریا فقط با برانداختن کامل طبقات از میان می‌رود. در راه این پیروزی نهائی کمونیسم، ممکن است اهمیت تاریخی این سه شکل اصلی تشکیلات پرولتری کنونی (حزب، شورا و اتحادیه کارگری) تغییر کند و به تدریج نوع واحدی از تشکیلات کارگری از درون آن سربرآورد. اما حزب کمونیست تنها زمانی کاملاً در طبقه کارگر ادغام خواهد شد که دیگر کمونیسم هدفی نباشد که کسی برای رسیدن به آن بجنگد و تمام طبقه کارگر کمونیست شده باشد.

۱۲ - دومین کنگره بین‌الملل کمونیستی نه تنها به طور کلی مأموریت تاریخی حزب کمونیست را تأیید می‌کند بلکه به پرولتاریای سراسر جهان نشان می‌دهد (البته به شکلی بسیار کلی) که ما به چه نوع حزب کمونیستی نیاز داریم.

۱۳ - بین‌الملل کمونیستی بر این اعتقاد است که حزب کمونیست به خصوص در دوران دیکتاتوری پرولتاریا باید بر پایه مرکزیت آهنین پرولتری استوار شود. حزب کمونیست برای رهبری موفقیت‌آمیز طبقه کارگر در دوران جنگ داخلی سخت و طولانی باید انضباط آهنین نظامی در میان صفوف خود برقرار کند. تجربه حزب کمونیست روسیه که سه سال رهبری طبقه کارگر را در جنگ داخلی به عهده داشت نشان می‌دهد که بدون انضباط آهنین، بدون مرکزیت کامل و بدون اعتماد کاملاً رفاقت‌آمیز همه سازمان‌های حزبی به مرکزیت آن، پیروزی کارگران غیرممکن است.

۱۴ - حزب کمونیست باید بر پایه مرکزیت دمکراتیک استوار گردد. اصول اساسی مرکزیت دمکراتیک عبارتند از: انتخاب اعضای بالای حزب توسط اعضای پائین، اجرای ضروری و الزامی همه دستورهای که از اعضای بالا می‌رسد، وجود مرکزیت مقتدر حزب که اختیار آتش

به طور همه جانبه و بی چون چرا در دوره کنگره‌ها برای همه رفقای رهبری‌کننده حزب شناخته شده باشد.

۱۵ - برخی از احزاب کمونیست اروپا و آمریکا در نتیجه «محاصره‌هایی» که از سوی بورژوازی علیه کمونیست‌ها صورت می‌گیرد ناگزیر شده‌اند فعالیت زیرزمینی داشته باشند. باید در نظر داشت که در یک چنین شرایطی که ممکن است اصل انتخابات دقیقاً رعایت نشود، باید اعضای رهبری‌کننده حزب، همچنان که در روسیه سابقه دارد، این حق را داشته باشند که اعضاء را برای همکاری به میان خود بپذیرند. حزب کمونیست (به طوری که گروهی از کمونیست‌های آمریکایی مطرح کردند) در «حالت محاصره» نمی‌تواند در خصوص هر موضوع مهمی از همه‌پرسی‌های دمکراتیک استفاده کند، در عوض هسته مرکزی حزب باید این حق را داشته باشد که در مواقع اضطراری درباره همه اعضای حزب تصمیم‌های لازم را اتخاذ کند.

۱۶ - در حال حاضر دفاع از «خودمختاری» وسیع برای سازمان‌های محلی حزب فقط صفوف حزب کمونیست را تضعیف می‌کند و به کارایی حزب لطمه می‌زند و گرایش‌های آنارشیستی و اخلال‌گرانه خرده بورژوائی را تقویت می‌کند.

۱۷ - در کشورهایی که بورژوازی یا سوسیال دمکرات‌های ضدانقلابی هنوز قدرت را در دست دارند، احزاب کمونیست باید بدانند که چگونه فعالیت‌های علنی (قانونی) و غیرعلنی (غیرقانونی) را به طور منظم با هم درآمیزند. فعالیت‌های علنی باید همیشه با نظارت عملی حزب زیرزمینی انجام گیرند. فراکسیون‌های پارلمانی حزب کمونیست چه در مؤسسات محلی و چه در مؤسسات مرکزی حکومت باید کاملاً زیر نظر حزب قرار گیرند، صرف‌نظر از این که حزب در آن شرایط قانونی باشد یا غیرقانونی. نمایندگانی که به هر نحوی از اطاعت قوانین حزبی خودداری می‌کنند باید از حزب اخراج گردند.

مطبوعات علنی (روزنامه‌ها و بنگاه‌های انتشاراتی) باید کاملاً و بدون هیچ شرطی از تمام حزب و کمیته مرکزی آن تبعیت کنند. در این مورد هیچ گذشته‌ای پذیرفتنی نیست.

۱۸ - اساس تمام فعالیت‌های تشکیلاتی حزب کمونیست باید مبتنی بر ایجاد «هسته‌های کمونیستی» در جاهایی باشد که پرولتاریا و نیمه پرولتاریا، هر چند به تعداد کم، در آن جا وجود دارند. در هر شورائی، در هر اتحادیه‌ای، در هر تعاونی، در هر کارخانه، در هر شورای مستأجران و هر جایی که حتی سه نفر زندگی می‌کنند و علاقه‌ای به کمونیسم دارند، بلافاصله باید یک هسته کمونیستی تشکیل شود. تنها تشکیلات محکم کمونیست‌هاست که به پیش‌تاز طبقه کارگر امکان می‌دهد رهبری تمام طبقه را به عهده بگیرد. تمام هسته‌های کمونیستی که در سازمان‌های غیرحزبی فعالیت می‌کنند باید بدون قید و شرط از کل تشکیلات حزب تبعیت کنند، صرف‌نظر از این که کار حزب در آن شرایط قانونی باشد یا غیرقانونی. هسته‌های کمونیستی از هر نوع، باید از لحاظ سلسله مراتب دقیقاً تابع یکدیگر باشند.

۱۹ - تقریباً در همه جا حزب کمونیست به صورت یک حزب شهری یعنی حزب کارگران صنعتی که بیشتر در شهرها زندگی می‌کنند تشکیل می‌شود. حزب کمونیست برای آسان کردن و پیش انداختن پیروزی طبقه کارگر، باید نه فقط حزب شهرها بلکه حزب روستاها هم بشود. حزب کمونیست باید دامنه فعالیت‌های تبلیغاتی و تشکیلاتی خود را به میان کارگران کشاورزی و دهقانان کوچک و متوسط بکشاند. حزب کمونیست باید به تشکیل هسته‌های کمونیستی در روستاها توجه خاص داشته باشد.

تشکیلات بین‌المللی پرولتاریا، تنها در صورتی قدرتمند می‌شود که در تمامی کشورهای که کمونیست‌ها زندگی و مبارزه می‌کنند، عقاید و نظریات مربوط به نقش حزب کمونیست که در این جا فشرده آن گفته شد، به خوبی ریشه دوانیده باشد. بین‌الملل کمونیستی از تمام اتحادیه‌های کارگری که اصول آن را به رسمیت بشناسند و حاضر به جدائی از بین‌الملل زرد باشند برای شرکت در کنگره خود دعوت به عمل می‌آورد. بین‌الملل کمونیستی از اتحادیه‌های کارگری سرخی که اصول کمونیستی را به رسمیت بشناسند، یک بخش بین‌المللی تشکیل می‌دهد. بین‌الملل کمونیستی همکاری با سازمان‌های کارگری غیرحزبی را که مایل به «مبارزه انقلابی جدی در برابر بورژوازی‌اند» رد نخواهد کرد، اما در عین حال بین‌الملل کمونیستی پیوسته به کارگران سراسر جهان تأکید می‌کند که:

الف) حزب کمونیست نخستین و اساسی‌ترین سلاح رهائی‌بخش طبقه کارگر است. امروز در هر کشوری فقط وجود گروه‌ها و گرایش‌های کمونیستی کافی نیست. بلکه باید حزب کمونیست داشته باشیم.

ب) در هر کشوری باید فقط یک حزب کمونیست وجود داشته باشد.

ج) حزب کمونیست باید بر اساس اصل مرکزیت قاطع بنا شود و در دوره جنگ داخلی باید انضباط نظامی بر صفوف آن حکمفرما باشد.

د) حزب کمونیست در هر کجا که حتی چند نفر پرولتر و نیمه پرولتر زندگی می‌کنند، باید یک هسته سازمان یافته داشته باشد.

ه) در هر سازمان غیرحزبی باید یک هسته حزب کمونیست که دقیقاً تابع حزب باشد، وجود داشته باشد.

و) حزب کمونیست در همان حالی که قاطعانه و به سختی از برنامه و تاکتیک‌های انقلابی کمونیسم طرفداری می‌کند، باید همیشه با سازمان‌های وسیع کارگری از نزدیک در تماس باشد و از سکتاریسم همانقدر بپرهیزد که از بی‌اصولی.